

آبان ۹۹

سیاست نامه  
*Policy Paper*

# سناریوهای پیروزی بایدن در منطقه غرب آسیا

اندیشکده

جریان







- عنوان سیاست نامه: سناریوهای پیروزی بایدن در غرب آسیا
- نویسنده: علیرضا مجیدی
- تاریخ انتشار: آبان ماه ۱۳۹۹
- کلیه حقوق مربوط به مالکیت معنوی این اثر متعلق به اندیشکده جریان می باشد. انتشار مطالب این سیاست نامه با ذکر نام اندیشکده جریان بلامانع می باشد.

## چکیده مدیریتی

در دوره بایدن، بلوک‌بندی پیشین موازنه قوا در منطقه دگرگون خواهد شد. در زمان ترامپ مدلی که جا افتاد و تثبیت شد، بلوک‌های سه‌گانه «مقاومت» (به محوریت ایران)، «اسلامگرایی سنی» (به محوریت آنکارا و دوحه) و «سکولار سنی» (به محوریت امارات و همراهی قاهره و ریاض) بود. هر چه در دوره ترامپ فشار بر ایران افزایش می‌یافت، همزمان افزایش واگرایی و اختلاف میان بلوک‌های دوم و سوم را نیز شاهد بودیم. اما این روند می‌تواند در دوره بایدن کاملاً دگرگون شود.

تغییر این بلوک‌بندی تأثیر خود را در مسائل مختلفی نشان خواهد داد. به صورت خلاصه می‌توان مهم‌ترین تغییرات را بدین صورت فهرست‌بندی کرد:

۱. کاهش اختلاف میان ریاض و آنکارا  
حتی در صورت مهیا شدن برخی مؤلفه‌ها می‌توان احتمال داد که ریاض و آنکارا به سمت هماهنگی بیش‌تر در امور منطقه‌ای حرکت کنند.
۲. لغو محاصره قطر
۳. تغییر جدی در فضای جنگ یمن و حرکت به سمت پایان دادن آن یا در مقابل، تجزیه رسمی یمن.  
در هر دو حالت، ابتکار عمل به میدان سیاست و مذاکرات سیاسی منتقل می‌شود و درگیری میدانی و نظامی اهمیت به مراتب کم‌تری خواهد داشت.
۴. افزایش نقش آفرینی اردن و تغییر روند حاکم بر فضای کشورهای عربی در زمینه تطبیع و معامله

قرن

و طبیعی است که هر کدام را باید به صورت مجزا شرح داد.

## بیان مسئله

تجربه ثابت کرده که حد فاصل دوره گذار از نظم سابق به نظم جدید از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و بسیاری از تغییرات راهبردی را می‌توان در همین بازه زمانی اعمال کرد تا در دوره نظم جدید نیز تغییر اعمال شده به تثبیت برسد. این اتفاقی است که در دوره انتقال از اواما به بایدن، دوره انتقال بوش به اواما و... نیز رخ داده بود. به عنوان نمونه حدفاصل چند ماه نخست زعامت ترامپ، امارات برای تبدیل شدن به بازیگر درجه اول خاورمیانه به چند اقدام بسیار مهم دست زد که در دوره نظم جدید، عملاً تثبیت شد. در ریاض بن نایف برکنار شد. در یمن، نیروهای جنوبی بندر المخا و نوار ساحلی استان تعز را تصرف کردند. در لیبی، شهر بنغازی تحت سیطره ژنرال حفتر قرار گرفت. مهم‌تر از همه این که محاصره قطر آغاز گردید. همه این رخدادها تنها در چند ماه نخست ریاست جمهوری ترامپ به وقوع پیوست.

حال جمهوری اسلامی ایران در موقعیت بسیار حساسی قرار گرفته است. با توجه به مطالب مطروحه در پاراگراف پیشین، ما باید بتوانیم در همین ابتدای کار با دیدی باز، تغییرات ایجاد شده در منطقه را در جهت مطلوب خود مدیریت کنیم. طبیعی است که ما نمی‌توانیم به شرایط کاملاً مطلوب دست پیدا کنیم، زیرا توزیع قدرت‌ها و بازیگران مختلف در کنار میزان امکانات و ابزارهای ما محدودیت‌هایی را تحمیل می‌کند؛ اما با داشتن طرح مشخص، می‌توانیم به سمت «نتیجه قابل قبول» حرکت کنیم.

به عنوان نمونه بحث «واگرایی/همگرایی ریاض و آنکارا» از مسائلی است که موازنه کل قوای منطقه را تحت الشعاع قرار می‌دهد. واقع‌گرایی حکم می‌کند بپذیریم دست کم در کوتاه‌مدت و میان‌مدت، تغییر جدی در روابط میان تهران و ریاض رخ نخواهد داد. در نتیجه افزایش همگرایی ریاض و آنکارا باعث کاهش سطح همکاری‌های تهران و آنکارا خواهد شد و از طرف دیگر فرصت‌های بسیاری که از شکاف میان این دو قدرت جهان اهل تسنن ایجاد شده، از بین می‌رود و شاهد هم‌افزایی نیروهای ضدایرانی در منطقه خواهیم بود.

## گزارش زمینه و تاریخچه راهبردی سوال

بایدن در شرایط کاملاً متفاوتی نسبت به ابتدای دوره‌های او‌باما و بوش بر سر کار می‌آید. اگر دوره نخست بوش و او‌باما را بتوان نقاط عطفی در حوزه منطقه خواند، در دوره ترامپ شاهد بازبینی کلی معادلات خاورمیانه و بلوک‌بندی موازنه قوا بودیم و حالا با یک خلأ جدید مواجه خواهیم بود. در دوره او‌باما با موج موسوم به «بهار عربی» یا «بیداری اسلامی»، نظم پیشین خاورمیانه کاملاً دگرگون و انرژی بزرگی آزاد گردید. البته این جنبش‌ها - به جز در نمونه تونس - نتوانست نظم جدیدی را استوار سازد و عملاً باعث شد تا صرفاً از اقتدار دولت‌ها کاسته و حفره‌های امنیتی و سیاسی بزرگی در معادلات منطقه‌ای ایجاد شود.

در دوره ترامپ، آشکارا در جهت به شکست کشاندن موج مذکور تلاش شد. در همین راستا مشخصاً از حکام دیکتاتور و مقتدر حمایت شد تا بتوانند با استفاده از قدرت نظامی و حمایت‌های مالی برون‌مرزی، نظم را در کشورشان برقرار سازند. حال که کشتی‌بان دیگری مرکب کاخ سفید را به دست گرفته، انتظار می‌رود واشنگتن نسبت به «حقوق بشر» و «حیات سیاسی پویا» در میان متحدین خود حساسیت نشان دهد و به این ترتیب، شاهد آزاد شدن انرژی‌های سرکوب شده جدیدی باشیم که نهایتاً موازنه‌های فعلی را برهم می‌زند.

از سوی دیگر یکی از نتایج پیشبرد سیاست‌های ترامپ، کاهش جدی توان مالی جمهوری اسلامی ایران از یک سو و شکل‌گیری بحران اقتصادی و سیاسی در کشورهای لبنان و عراق و تشدید بحران اقتصادی در سوریه بوده است. احتمال دارد که بایدن سیاست «حذف کامل ایران» از معادلات کشورهای فوق را پرهزینه، پریسک و نتیجه آن را نیز دور از دسترس بداند؛ اما قطعاً از «کاهش نقش ایران» استقبال می‌کند و خصوصاً نسبت به «نقش تمامیت‌گرایانه ایران» و تقلیل کشورهای مذکور در قالب «متحدین محور مقاومت» حساسیت بسیار زیادی خواهد داشت.

## بازیگران و ذی نفعان

به نظر می‌رسد در این دوره، در روند تحولات منطقه شاهد چند تغییر جدی و مؤثر باشیم که به تغییر موقعیت و وزن بازیگران اصلی برمی‌گردد. از سویی امارات در سیاست خارجی و منطقه‌ای خود تضعیف شده و در نتیجه بستر برای نقش‌آفرینی مستقل و متفاوت عربستان سعودی فراهم می‌شود. در داخل عربستان سعودی نیز از اقتدار بن سلمان کاسته و در نتیجه ریاض در برخی رویه‌های داخلی و خارجی خود بازبینی خواهد کرد. الیسی نیز در قاهره از این پس تحت فشارهای ناشی از ملاحظات حقوق بشری و حتی مشارکت سیاسی قرار می‌گیرد. در این شرایط، سنگ محک اساسی برای بقای الیسی، از یک طرف کاهش تخصیص‌های بین المللی علیه وی و از سوی دیگر بهبود وضعیت اقتصادی و معیشتی در داخل مصر خواهد بود.

از سوی دیگر با شکسته شدن محاصره قطر، اولویت‌های دوحه در جهت‌گیری‌های عمده‌اش نیز کمی تغییر خواهد کرد و - در صورت مشاهده تغییرات قابل انتظار در روابط ریاض و ابوظبی - به سمت کاهش تنش با ریاض خواهد رفت. ترکیه در این میان وضعیت حساس‌تری دارد. بایدن نسبت به نقش‌آفرینی‌های ویژه و دخالت‌های گسترده ترکیه حساسیت منفی دارد و آن را صراحتاً بیان کرده است. اردوغان در دوره ترامپ، در تنظیم مواضع آنکارا چندان به ملاحظات آمریکا بها نمی‌داد و تنها زمانی که اختلاف بالا می‌گرفت، از طریق روابط خود با شخص ترامپ سطح تنش را مهار می‌کرد. اما به نظر می‌رسد در دوره بایدن، آنکارا تقید بیش‌تری نسبت به ملاحظات واشنگتن داشته باشد.

خود آمریکا نیز رویکرد متفاوتی خواهد داشت. برخلاف دوره ترامپ، دیگر واشنگتن چک سفید به متحدین نمی‌دهد و مؤلفه‌هایی از قبیل «حقوق بشر»، «مشارکت سیاسی و کاهش شدت خفقان سیاسی»، «الویت‌بخشی به مسائل راهبردی در مقایسه با قراردادهای تجاری» و... دارای وزن و اعتبار بیش‌تری خواهند بود. از طرف دیگر، احتمال این که بایدن از یک طرف و نتانیاهو از سوی دیگر در داخل کشورهای خود موقعیت متزلزلی داشته باشند بیش‌تر است و همین موضوع از اقتدار آنان در معادلات خاورمیانه خواهد کاست! به همین جهت،

ما با کاهش قدرت تصمیم سازان «صناعه القرار» در کاخ سفید - نسبت به کلیت هیئت حاکمه ایالات متحده - مواجه خواهیم بود و این موضوع باعث افزایش اقبال واشنگتن به نظریه «موازنه قدرت میان کانون‌های قدرتمند منطقه‌ای و نقش نظارتی آمریکا» خواهد شد.

## سناریو پردازی و آینده پژوهی

سناریو بدبینانه	سناریو ممکن و محتمل	سناریو آرمانی	ردیف
تجزیه نهایی یمن و شکل‌گیری دولت «جمهوری عربی جنوبی» و به رسمیت شناختن آن از سوی کشورهای منطقه و جهان؛ به ویژه امارات و عربستان	تشکیل دولت وحدت ملی با مشارکت انصارالله، فشار حقوقی برای تعیین تکلیف حضور ارتش‌های خارجی	عدم تجزیه یمن و تقویت دولت مرکزی به پایتختی صنعا، تشکیل دولت وحدت ملی به ریاست انصارالله و با مشارکت حداکثری گروه‌های سیاسی، تثبیت حاکمیت ملی یمن بر مرزها، نوار ساحلی و جزایر حساس	تقویت بعد سیاسی بحران یمن
ائتلاف راهبردی ریاض و آنکارا به دو هدف ذیل: ۱- گرفتن ابتکار عمل در تغییرات راهبردی آینده منطقه ۲- تحمیل خود به آمریکا و تقابل جدی با نفوذ ایران!	اصلاح در روابط ریاض و آنکارا و نزدیک شدن آنها (البته نه در حد شراکت راهبردی)	تداوم وضعیت فعلی و حالت تخاصم شخصی میان رأس دو نظام (بن سلمان و اردوغان)	روابط ریاض و آنکارا
همگرایی جدی با اسرائیل و حساب کردن روی «آرای ترامپ» و «وزن لابی صهیونیستی در آمریکا» در کنار توان مالی قابل توجه	امارات در بلندپروازی‌های خود احتیاط و خویشتن‌داری (!) کند؛ اما نفوذ خود را در ریاض و قاهره حفظ کند،	کاهش نفوذ منطقه‌ای امارات به طوری که از جاه‌طلبی دست کشیده؛ ولی هم‌چنان در جهت حفظ نفوذ خود و اختلاف‌افکنی علیه آنکارا در کشورهای اسلامی	نفوذ منطقه‌ای امارات





<p>خود برای فشار بر بایدن و همراه ساختن آن با رویکردهای خود، بهره‌برداری از تبدیل شدن امارات به الگوی برنامه‌ریزی و توسعه و جذب بیش تر اقبال عمومی در لبنان، سوریه و عراق به امارات!، موفقیت امارات در فاصله انداختن میان دمشق و ایران</p>	<p>افزایش همگرایی و همکاری با اسرائیل برای جبران تغییر موضع و نقش آمریکا، کاهش سطح تنش در روابط با ایران</p>	<p>(به ویژه عربستان و مصر) ادامه دهد، با کاهش اعتماد به نفس، در حوزه‌های مشترک مانند سوریه و حتی عراق و لبنان با ایران وارد تعامل و همگرایی شود.</p>	
<p>لغو محاصره و دخالت بزرگان برای حل اختلاف و احیای نسبی همگرایی در بیت خلیجی با نقش آفرینی و راهبری ایالات متحده</p>	<p>لغو محاصره و همزمان تداوم رویکردهای خصمانه شخصی متقابل میان شیخ تمیم و محمدین (بن سلمان و بن زاید)</p>	<p>تداوم وضعیت فعلی برای حفظ وابستگی نسبی قطر به ایران برای ارتباط با جهان! و عدم شکل‌گیری اتحاد علیه ایران</p>	<p>محاصره قطر</p>
<p>تداوم روند روزهای آخر ترامپ در زمینه تطبیع، پیوستن ۵ کشور مغرب، عمان، قطر، عربستان و نیجریه به فرآیند عادی سازی، حضور مؤثر اسرائیل در خلیج فارس</p>	<p>توقف نسبی روند تطبیع در کوتاه مدت و همزمان افزایش همکاری منطقه‌ای و همگرایی ابوظبی و تل‌آویو</p>	<p>وابستگی کامل روند فعلی تطبیع به نتانیاها و ترامپ، حذف نتانیاها بعد از ترامپ در نتیجه معکوس شدن روند مذکور</p>	<p>روند تطبیع و نفوذ نتانیاها در کشورهای عربی</p>
<p>شکست سنگین محور مقاومت در انتخابات و رأی قاطع به جریان‌های مخالف آن، بالا گرفتن اختلافات داخلی در جریان‌های سیاسی و</p>	<p>خروج نظامیان آمریکا در چهارچوب توافقات جامع بغداد و آمریکا، برگزاری انتخابات و عدم پیروزی یا شکست قاطع و محسوس مقاومت و تداوم</p>	<p>پیروزی قاطع محور مقاومت در انتخابات و به دست گرفتن ابتکار عمل برای تدوین قانون اساسی جدید، خروج نظامیان آمریکا،</p>	<p>انتخابات عراق</p>

<p>سازمان‌های مسلح منتسب به محور مقاومت، پالایش سازمان‌های مسلح و خلع سلاح گروه‌های وفادارتر به مقاومت</p>	<p>حضور آن به عنوان یک جناح در قدرت</p>	<p>بهبود چهره و احیای جایگاه پیشین ایران در میان ملت عراق</p>	
<p>توافق نسبی میان قسد و گروه‌های کرد و تکمیل آن در ادامه با توافق میان عشائر و گروه‌های عربی با ائتلاف سه ضلعی کردها، ائتلاف میان معارضه و قسد و هماهنگی سیاسی آنان برای ایجاد تغییر در دمشق، شکست در برگزاری انتخابات و بالا گرفتن اختلافات داخلی در دمشق، حرکت دمشق و حزب بعث به سمت امارات و حتی تطبیع در ازای توافق بر سر جولان اشغالی</p>	<p>تداوم نسبی وضعیت فعلی (در همه ابعاد) در سوریه، پذیرش نظام سوریه در مجامع بین المللی به عنوان واقعیت موجود و کلید اصلی هر گونه تغییر در کشور، خروج آمریکا و توافق قسد با دمشق</p>	<p>تغییر کنترل شده قانون اساسی و ابتکار عمل متحدین در تدوین قانون اساسی جدید به طوری که اصلاحات مفید (افزایش کارآمدی، عدم کاهش اقتدار) اعمال شود، احیای حاکمیت سرزمینی دولت مرکزی بر تمام بخش‌های کشور، پذیرش نظام سوریه در مجامع بین المللی و منطقه‌ای، قاطع ماندن دمشق در محور مقاومت، کاهش فشار اقتصادی و ورود کشورهای خارجی در فرآیند بازسازی</p>	<p>انتخابات سوریه</p>
<p>عدم تشکیل دولت یا تشکیل دولت از سوی مخالفین حزب الله، فشار سیاسی شدید برای خلع سلاح مقاومت، خیزش‌های مردمی (!) علیه مقاومت!</p>	<p>تشکیل دولت در عین تداوم نسبی بحران سوریه با حضور و توافق حزب الله، کاهش فشار اقتصادی بین المللی بر لبنان</p>	<p>تشکیل دولت و پایان بحران سیاسی، نخست وزیر همسو با مقاومت، کاهش فشار اقتصادی بین المللی بر لبنان</p>	<p>بحران تشکیل دولت لبنان</p>

وضعیت السیسی در مصر	برگزاری انتخابات سالم و رقابتی و افزایش تبلیغات ضداسرائیلی در جامعه مصر، تشکیل یک دولت اسلامگرا با موضع همدلانه نسبت به مقاومت	تداوم حیات سیاسی السیسی همزمان با برخی گشایش‌های سیاسی در کشور مصر	احساس خطر السیسی و افزایش هماهنگی و همگرایی آن با نتانیاهو و بن زاید، اثرگذاری السیسی بر دمشق برای پیوستن به فرآیند تطبیع و فاصله‌گیری از مقاومت
---------------------------	--	--	---

### پیشنهادات سیاستی

ما باید در راستای سناریوهای فوق، چند خط اصلی را در دستور کار قرار دهیم. در این زمینه تمرکز ما نه بر سناریوها، بلکه بر «عوامل پیش‌ران و پسران» است. اگر حجم فضا اجازه می‌داد به صورت جزئی وارد تک‌تک سناریوها نیز می‌شدیم؛ اما این محورهای پیشنهادی تقریباً تمام سناریوها را تحت پوشش قرار می‌دهند و در زمره عوامل پیش‌ران یا پسران در آن‌ها به نظر می‌رسند. با توجه به این که سناریوهای سه‌گانه برای ۹ حوزه - یا اقدام - در جدول فوق پیش‌بینی شده است، پرداختن به هر کدام از سناریوها و ارائه پیشنهادات سیاستی برای آن قطعا در یکی دو صفحه امکان‌پذیر نیست! ضمن این که یکی از مزایای تمرکز بر عوامل پیش‌ران یا پسران در این است که اثرات متقابل یا برهم‌کنش‌های میان سناریوهای حوزه‌های مختلف را نیز تحت پوشش قرار می‌دهند.

موارد ذیل، محورهایی است که باید به طور جدی دنبال شود:

۱. تشدید واگرایی میان ریاض و آنکارا؛ مگر در راستای مقابله با سیاست‌های منطقه‌ای نتانیاهو!
۲. بهره‌برداری حداکثری از اختلاف میان ابوظبی و دوحه (خصوصاً بعد از لغو محاصره) و تقویت

کانال ارتباطی جمهوری اسلامی ایران با هر دو کشور

۳. تعدیل جدی رویکرد و جهت گیری ها در عراق برای تعریف یک بستر مناسب برای تعامل با آمریکا

۴. سیاست های جدی همگرایی با کشورهایی که خارج از مدار بلوک بندی سه گانه بودند؛ به ویژه

کویت و عمان

۵. افزایش سطح همکاری های منطقه ای با ترکیه؛ از پرونده سوریه تا مسأله مقابله با جاه طلبی های

نتانیا هو

۶. همزمان افزایش سطح تعامل با امارات و اطمینان بخشی از این بابت که امارات نباید از ناحیه ایران

آسیب پذیری امنیتی احساس کند. در این زمینه، تعریف حوزه های همکاری مشترک در سطح منطقه

و حتی فراتر از آن بسیار مهم است.

طبیعی است که هر کدام را باید به صورت مجزا شرح داد.

### جمع بندی

در این متن تلاش شد تا به صورت کوتاه وضعیت حساس فعلی با عنوان «دوره گذار از نظم پیشین به نظم(؟)»

آینده منطقه» تبیین و مهم ترین حوزه ها و مسائلی که احتمالاً شاهد تغییرات جدی امنیتی و ژئوپلیتیکی بودند،

تشریح گردند. در همین راستا وضعیت فعلی منطقه در پایان دوره ترامپ را اجمالاً توصیف و میزان

شکندگی، انعطاف پذیری و تصلب حوزه های مختلف مورد توجه قرار گرفت.

در گام بعد، بازیگران اصلی و مؤثر در موازنه کلی قوای منطقه مورد توجه قرار گرفتند. ضمن برشمردن

چشم انداز تغییرات احتمالی هر یک از بازیگران، حوزه های مهم و احتمالاً در معرض تحول در دوره اخیر

شناسایی شده و برای هر کدام، سه سناریوی «مطلوب»، «ممکن و محتمل» و «بدبینانه» ارائه گردید و در انتها

نیز با توجه به عوامل پیش‌ران و پس‌ران، چند محور به عنوان بسته‌های سیاستی پیشنهادی به رشته تحریر درآمدند.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که در تنظیم این متن، اصل بر خلاصه‌نویسی بود و طبیعی است که تشریح هر کدام از بخش‌های مطروحه نیازمند فضای متفاوتی است. اگر قرار باشد در میان کل مطالب مطروحه مشخصاً بر دو نکته اساسی دست گذاشته و آن‌ها را مهم‌ترین راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در دوره اخیر بدانیم، این موارد عبارتند از:

۱. حساسیت ویژه نسبت به دو رویداد مهم «تغییر در رابطه و مواضع متقابل آنکارا و ریاض» و «پایان محاصره قطر»؛

۲. تعریف یک حوزه همکاری و تعامل با آمریکا (حوزه‌های پیشنهادی به ترتیب الویت: عراق، افغانستان و یمن).

### ملاحظه راهبردی

در این یادداشت به موضوع بسیار مهم آینده برجام و تحریم‌های ایران در دوره بایدن ورود نشده است؛ زیرا پرداختن به آن مستلزم متنی کاملاً مجزاست. قطعاً یکی از عوامل مهم و مؤثر در موازنه آینده قوای خاورمیانه، مسأله تحریم‌های ایران است؛ اما ما در این جا به هدف افزایش دقت بر حوزه‌های دیگر از ورود به آن خودداری کردیم. نگارنده باور دارد که مذاکرات آینده ایران بر سر تحریم‌ها بدون بحث در مورد «نقش منطقه‌ای ایران» و «موضع متحدین منطقه‌ای ایالات متحده» به سرانجام نخواهد رسید. به همین جهت در این سند، صرفاً بر این بخش تمرکز کردیم